

بهداشت عمومی

گسترش بیماری های اندمیک و دیگر بیماری های متداول دوران قاجاریه بدلیل وجود وفور حشرات ناقل و نیز غذا و آب آشامیدنی «غیر بهداشتی» تسهیل می شد. مگس ها، کک ها، شپش ها، کرم ریزه ها و پشه ها در همه جا حضور داشتند و هیچ اقدامی بر علیه آنها و جلوگیری از تماس آنها با انسان ها صورت نمی گرفت. هر چند که بسیاری از خانه ها آبریزگاه داشتند، اما دفع فضولات به شیوه ای غیر بهداشتی انجام می شد، در نتیجه، خود شهرها و روستاها اغلب همچون چاه فضولات روباز جلوه می کردند. آبریزگاهها (از آنجا که خشک نبودند) همچون منبعی برای رشد مگس ها محسوب می شدند. در مناطق روستایی، آبریزگاه وجود نداشت. در نتیجه، فضولات و مواد آلوده کننده دیگر در تماس با آب آشامیدنی و آب شستشو قرار می گرفت و بعنوان ناقل بیماری های عفونی عمل می کردند.

مسئله با نبود «بهداشت فردی» که خود به انتشار بیماری ها کمک می کرد بدتر می شد. مشکل ساختاری در پس زمینه گسترش بیماری ها، عدم درک رابطه بین وجود بیماری و نبود تقریباً کامل بهداشت فردی نهفته بود. فوربث- لیث که سال ها بعنوان تنها منبع طب مدرن در تماس نزدیک با جمعیت روستایی بود، چنین می نویسد: "مردم کاملاً در مورد اصول ابتدایی بهداشت نادان بوده و تقریباً همه آنها تمام زندگی خود را در محاصره کثافت های غیر قابل توصیفی سپری می کنند.

عقاید نادرست و نهفته در دیرینه آنها، در مورد مسائل سلامت و بیماری، بسیار سخت و دشوار است که زوده شوند و ثابت شده است هر تلاشی برای بهبودی شرایط شان امری دشوار است.^۱ افزون بر این، بسیاری از روستائیان "تنها یک دست لباس داشتند که مانند همان بود که در بچگی می پوشیدند."^۲ در ضمن، "مردم عادی، لباس هایشان را تنها یکبار در سال می شویند و تازه با آب سرد و با صابون بسیار چسبناکی با منشاء گیاهی."^۳ همچنین، صابون همیشه در دسترس نبود و کیفیت آن نیز متغیر بود. در مناطق روستایی (جایی که صابون همیشه در دسترس نبود) روستائیان از فرآورده های متنوعی استفاده می کردند.^۴ حتی در شهرهای عمده ای مانند تهران در سال ۱۹۲۰، فروش صابون منحصر به جاهای خاصی بود. از ۲۱ مغازه، در ۱۶ مغازه در بازار، ۳ باب در عودلاجان، و یکی در سنگلج و یکی در حسن آباد، صابون به فروش می رسید.^۵

مسلماً فروشندگان دوره گرد نیز صابون می فروختند، اما این سیما نشان می دهد که صابون، محصول خیلی قابل دسترسی نبوده است. شستشوی البسه بدلیل کمبود آب، دچار محدودیت بود. از این رو، لباس ها مورد تهاجم جانوران موزی قرار می گرفتند. سفیر پروسی «ون مینوتولی» که یک کلکسیونر حریص حشرات بود (هنگامی که در میانه حضور داشت) از یکی از ساکنین آنجا خواست که برایش «ساس رعب آور میانه ای» پیدا کند. او شال کمری خود را باز کرد و دو جین از آنها را سریعاً در میان چین های شال اش گرفت.^۶

¹ Forbes-Leith, Checkmate, p. 88; Lichtwadt, "Western Medicine," p. 237

("بهبودی در حد ابتدایی بود و دانش بهداشت نیز وجود نداشت.")

² Forbes-Leith, Checkmate, p. 90.

(فقدان معمول صابون در روستا)

³ Bird, Journeys, vol. 2, p. 75.

⁴ Floor, Willem. *The Traditional Crafts of Qajar Iran* (Costa Mesa: Mazda, 2003), pp. 313-21; Stark, *The Valley*, pp. 22

(لرها صابون نداشتند).

208

(حتی صابون کالای تجملاتی ناشناخته در دره شاهرود بود)

216

⁵ Baladiyeh, *Dovommin Salnameh*, pp. 78-79.

وضعیت مشابه نیز در قزوین حاکم بود جایی که در میدان گوسفند، تنها دو فروشنده (صابون) برای کل هفت بخش آن موجود بود.

Sadvandian, Cyrus. "The Inhabitants of Meydan-Gusfand", *The Journal of the Middle East Studies Society at Columbia University* 1 (1987), p. 53.

⁶ Brugsch, H. *Die Reise der K.K. Gesandtschaft nach Persien 1861-1862*, 2 vols. (Berlin: J.C. Hinrichs, 1863), vol. 1, p. 182.

اغلب مواقع، آبی که ایرانیان برای آشامیدن، غذا پختن و شستن لباس ها استفاده می کردند، به شدت آلوده و ناقل بیماری های عفونی بود. بسیاری از خانه ها یک طشتک آب داشتند که مملو از حشرات بود، اما کارکنان رسمی بهداشت دریافته اند که "صاحب خانه ها در مقابل اقدامات پیشگیرانه مقاومت می کنند." ^۷ افزون بر این، بدلیل برداشت اشتباه از احکام اسلام، "این مردم ساده از دیرین چنین در گوشه ذهن خود انباشته اند که هر آبی که جاری است خالص است و می توان نوشید." بعنوان مثال، جنازه های فردی که در نتیجه تب روده ای فوت کرده بود را در مسیر آب غسل داده و چند یارد پایین تر، "زنان ظروف برنجی ذخیره آب خود را برای استفاده خانگی پر می کردند." ^۸ وامبری از منظره ای که او را شوک زده کرد چنین توصیف می کند:

در مرکز حیاط کاروانسرا، حوضی پر از آب قرار دارد که در وهله نخست چنین برمی آمد که برای انجام شعائر مذهبی است. ولی دیدم در همان زمان که بعضی در یک طرف آن، وسائل چرکین خود را می شویند، دیگران بدن نیمه سوخته خود را در همین آب می شویند و سومی ای نیز طفل خود را پاک و تمیز می کند، مردانی دیگر نیز در سوی دیگر حوض، شستشوی مذهبی خود را با همین آب انجام داده و یکی از آنها، که حقیقتاً تشنه بود، خم شده و با اشتیاق فراوان از آب سبز تیره چنان می نوشید که نمی توانم نفرت خود را از دیدن این منظره بیان کنم. فردی که در آن نزدیکی ایستاده بود، به تندی در مقابل من حاضر شد و مرا بدلیل نادانی ام سرزنش کرد. او چنین گفت: آیا نمی دانی که بر اساس شریعت، مقدار آب، فراتر از یکصد و بیست پینت، چنانچه ساکن هم باشد (مانند این حوض) نمی تواند آلوده و نجس شود؟ ^۹

آنچه که مشاهده کنندگان اروپایی نتوانستند درک کنند آن بود که قانون مسلمانان به خلوص شیمیایی یا بیولوژیک یا تمیزی آب اشاره ندارد، بلکه به جنبه آیینی و مذهبی طهارت نظر دارد.

⁷ Government of Great Britain, Trade Report 1920-21, p. 1-2.

⁸ Forbes-Leith, Checkmate, p. 91; Wigram, W.A. and Wigram, T.A. The Cradle of Mankind. Life in Eastern Kurdistan (London: A&C Black, 1936), P. 207.

برای کاریکاتورهای این وضعیت، بعنوان مثال ببینید

Shekufeh, p. 44 (year 1, nr. II, 12 Rajab 1331/June 17, 1913).

⁹ Vambéry, Arminius. His Life and Adventures (London: Fisher Unwin, 1884), p. 57;

نیز ببینید

Powell, E.A. By Camel and Car to the Peacock Throne (New York: The Century Company, 1923), pp. 237-38

(جویباری با آشغال، کفش کهنه مندرس، یک گریه مرده بعنوان منبع آب قهوه خانه روستا بود).

Benn, An Overland, p. 156

"یک برکه سبز رنگ بزرگ از آب راکد، بعنوان آب هم زمان آشامیدنی، رخت شویی و آب زاید عمل می کند." (

شستشوی بدن کاری با بهداشت ندارد؛ این یک عمل مذهبی است و اهداف دینی خود را می جوید. این واقعیت که آب آلوده بوده، مایه تأسف است، ولی مانع مفاد و اجرای آداب و شعائر مذهبی نمی شد. امروزه همین که مسلمانان از پاک بودن حقیقی آب مورد استفاده خود اطمینان حاصل کنند، می توانند با انجام مراسم (هم از جنبه های مذهبی و هم سلامت) سود بجویند.^{۱۰*}

عدم آگاهی در مورد شرایط سلامت عمومی و الزامات مربوطه در میان اولیاء امور اجرایی، طبی و مذهبی، همچنین وجود دیدگاههای سنتی در مورد علت بیماری در میان طبقه حرفه ای طب و خود مردم، بیش از این هم انتظار نمی رفت. همچنین ایرانی ها عقیده ای در مورد خطر بیماری های مسری نداشتند. آنها به جداسازی افراد مبتلا اقدام نمی کردند و به اطفال کم سن و سال " که با پوسته های به هم پیوسته آبله پوشیده شده اند اجازه می دهند با دیگران بازی کنند."^{۱۱} گورستان ها درست در وسط شهر ها جای داشتند و جنازه ها بر اساس احکام مذهبی، در عمق کافی دفن نمی شدند.^{**}

اتفاق می افتاد که قسمتی از جنازه ها هویدا شده و هوا با تعفن آن آلوده می شد. این شرایط در مورد جنازه های امانات گذاشته شده - که جهت انتقال به یکی از مکان های مقدس در فضایی خاص نگهداری می شوند- بدتر می شد. شیوه انتقال مردگان به شهرهای مقدس (کربلا، مشهد، قم) خود یک فاجعه محسوب می شد. مکان نگهداری و حفظ اجساد بخوبی بسته نمی شد و جنازه ها با هیچ روشی «مانند مومیایی» تحت عمل آوری قرار نمی گرفتند و فقط در نمد بسته بندی گردیده و بر قاطرها گذاشته می شدند.^{۱۲} شرایط در طی مسیر و هنگامی که جنازه ها به مکان های مقدس جهت تدفین می رسیدند، بدتر می شد. تاج السلطنه از منظره ای که در هنگام زیارت قم دید توصیفی ارائه می دهد: " زمانی که آنها به زیارتگاه حضرت معصومه (س) رسیدند، تابوت ها تکه تکه، کفن ها پاره پاره و دست و سرهای جسد ها شکسته بودند، از آنجا که جایی برای دیگر اجساد نبود، بسیاری از جسد ها بر روی یکدیگر در گورها کومه شده بودند. از این رو مجبور بودند که قبرها را باز کرده و جسد های جدید را در درون شان قرار داده و روی آنها را با مقدار کمی خاک بپوشانند."^{۱۳}

¹⁰ Heiler, *Erscheinungsformen*, pp. 177-78

* از منظر شرع اسلام، از شرایط آب، مطلق بودن آن است. بنابراین هر نوع آلودگی که در ظاهر آب (رنگ، بو و یا مزه) تغییر ایجاد کند، مطلق محسوب نمی شود. ضمن این که شرایط مطرح شده جهت استفاده برای گرفتن طهارت قرار داده شده است نه نوشیدن. [مسائل: ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۴۷ و ۵۲ از رساله امام خمینی (ره)] (م)

¹¹ Baker, "A few remarks," p. 323.

** در آداب دفن مسلمانان، چیدن سنگ (لحد) بر روی جسد و سپس خاک ریختن شرط است و دفن در سطح زمین با توجه به شرایط تدفین، با آداب مسلمانان موافقت ندارد. (م)

¹² Baker, "A few remarks," p 326; Greenfield, *Verfassung*, p. 272; Benn, Edith Fraser. *An Overland Trek From India* (London: Longmans & Co, 1909), p. 218

(قبرستان، طبق معمول، در سر منشاء آب جای داشت).

¹³ Taj al-Saltaneh. *Crowning Anguish*, p. 296.

پاکسازی روزانه بدن برای ارتقاء بهداشت فردی هنوز راه زیادی برای پیمودن داشت. هر چند که بر اساس قوانین اسلام، شستشوی بدنی بعد از نزدیکی جنسی می‌بایست انجام می‌شد، اما انجام این عمل تنها در جاهایی که حمام عمومی داشت امکان پذیر بود. از آنجا که در بسیاری از مناطق روستایی، چنین تسهیلاتی وجود نداشت، مردم خود را بصورت کامل نمی‌شستند.^{۱۴}

پیشرفت مثبت در این مورد، کاهش نسبت «کسری» تعداد خانه‌ها به تعداد حمام در تهران بود که بصورت ضمنی حل مسئله را آسان نمود. در سال ۱۸۵۲، تنها یک حمام برای ۱۴۸ خانه در تهران وجود داشت، در حالی که در سال ۱۹۰۲ این میزان به یک حمام برای ۸۹ خانه رسید که افزایش ۴۰ درصدی حمام را در پنجاه سال نشان می‌داد. در همین زمان، تعداد ساختمان‌هایی که اختصاص به انجام شعائر مذهبی داشتند، بصورت چشمگیری کاهش یافت. تعداد مغازه‌های خدمات عمومی براساس مقادیری (۱/۷۲) که در جدول ۴ نشان داده شده است به نظر می‌رسد که افزایش یافته باشد، اما این موضوع چندان درست نیست زیرا معنای آن این است که یک سوم واحد‌های مسکونی، مغازه بوده‌اند.^{۱۵}

جدول ۴: تعداد خانه‌ها در واحد حمام، مغازه، مساجد و مدارس و تکیه‌ها

در تهران ۱۹۰۲ - ۱۸۲۵

نوع ساختمان	۱۲۶۹ / ۱۸۵۲-۵۳	۱۲۸۶ / ۱۸۶۹-۷۰	۱۳۲۰ / ۱۹۰۲-۰۳
یک حمام در	۱۴۸ خانه	۱۰۵ خانه	۸۹ خانه
یک مغازه در	۲۱ خانه	-	۱/۷۲ خانه
یک مسجد و مدرسه در	۶۵ خانه	۱۱۶ خانه	۲۰۳ خانه
یک تکیه در	۱۴۰ خانه	۲۸۰ خانه	۳۷۸ خانه

منبع: اتحادیه، "الگوهای توسعه شهری"، ص ۲۰۸.

^{۱۴} چنانچه حمام عمومی وجود نداشت "زنان جایی گرم در اصطبل پیدا می‌کردند و در آنجا ظروف آب گرم خود را گذاشته و چند ساعت را به استحمام و گپ زدن می‌پرداختند."

Yonan, *Persian Women*, p. 104; see also Stark, *The Valley*, p. 77.

^{۱۵} Etehadieh, Mansureh. "Patterns in urban development; the growth of Tehran (1852-1903), in Bosworth, Edmund and Hillenbrand, Carole eds. *Qajar Iran. Political, Social and Cultural Change 180-1925* (Edinburgh, Edinburgh UP, 1983), p. 208.

جدول ۵: تغییرات در تعداد حمام‌ها در تهران میان ۱۹۰۳-۱۸۵۲ / ۱۳۳۰-۱۲۶۹

قسمت	۱۲۶۹	۱۳۲۰	تغییر	درصد تغییر
عودلاجان	۳۰	۵۳	+ ۲۳	+ ۷۶٪
چاله میدان	۲۸	۱۶	- ۱۲	- ۴۲٪
دولت	-	۳۸	+ ۳۸	+ ۱۰۰٪
سنگلج	۵۹	۳۳	- ۲۶	- ۴۴٪
بازار	۲۷	۳۰	+ ۳	+ ۱۱٪
ارک	۱۴	-	-	-

منبع: اتحادیه، "الگوهای توسعه شهری"، ص ۲۰۵.

مسئلاً، تفاوت‌های زیادی در بخش‌های مختلف شهر وجود داشت. دروازه دولت که بخش جدید و بزرگتر از دروازه دیگر بود، بالاترین میزان تغییرات را در خود نشان می‌داد. اما وجود مقدار کافی حمام، لزوماً به معنای بهتر بودن سطح سلامت عمومی نبود. بنا به اظهار دکتر ادوارد دورسون از CMS در کرمان، "از آنجا که فقراً بندرت تمام بدن خود را می‌شویند، عرق هم در تابستان سوزاننده و هم در یخبندان زمستانی «بدلیل اینکه لباس‌ها تعویض نمی‌شدند» تجمع می‌یابد. در هنگامی که فرد به حمام عمومی می‌رود لباس‌هایش را عوض می‌کند؛ و لباس‌های تمیز می‌پوشد. اما بسیاری، لباس تمیز ندارند و برای ماه‌ها به حمام عمومی نمی‌روند. بدبختانه، بسیار معمول است که پس از یک بیماری عفونی، فرد به حمام می‌رود. هر چند ممکن است مقداری از جرم‌ها ناپدید شوند اما بسیاری هنوز زنده مانده و باعث انتقال بیماری می‌شوند. جهل و نادانی موجب می‌شود که بیماری بصورت یک خطرگرنیز ناپذیر جلوه کند."^{۱۶}

از آنجا که به حمام‌های عمومی (اگر هم در دسترس بودند) نیز هر دو تا سه هفته می‌رفتند باز هم این مکان‌ها بعنوان نقطه اتکاء سلامت عمومی واقع نمی‌گردیدند. از این رو، حمام عمومی، مکان بسیار مناسبی برای گسترش و انتشار بیماری‌های تنفسی، پوستی، تراخم، عفونت‌های قارچی و روده‌ای محسوب می‌شد. در حقیقت، حمام یکی از منابع عمده عفونت بود زیرا "آب تقریباً فقط سه بار در سال تعویض می‌شد، بنابراین جای شگفتی نیست که چرا بیماری‌ها با این سرعت منتشر می‌شدند."^{۱۷} در ضمن، برداشت اشتباه آمیز از قوانین اسلام که آب روان، سالم و غیر آلوده است، در

¹⁶ Morton, A Doctor's Holiday, p. 217-18.

¹⁷ Forbes-Leith, Checkmate, p. 89.

انتشار بیماری ها کمک می کرد. چونکه اغلب وجود آب روان پیش از آنکه به دهکده رسد آلوده بود.^{۱۸} * همچنین طبیبان معمولاً تنقیه با آب حمام را تجویز می کردند.^{۱۹} ***

ترکیب جهل عمومی و عدم اعتنا به اصول بهداشت فردی، موجب می شد که محل سکونت (چه شهر یا روستا) معمولاً غیر بهداشتی باشد. از نقطه نظر سلامت عمومی، آلودگی ها، کپر ها، محل های مسکونی، خانه ها و هر چیزی مشابه آن ها- که پناهگاه خانواده ایرانیان و حیوانات شان بود- فاجعه آمیز جلوه می کردند. این مکان ها، چرکین و مملو از جانوران موذی بودند. هیچگونه مراعات اصول بهداشتی دیده نمی شد. در مناطق روستایی، در بسیاری از موارد، آبریزگاه را به کنار آب، یا 'توی آب' قلمداد می کردند که خود نشانی دیگری از آلودگی منابع آب بود. در داخل منازل (در فصل زمستان) انسان و حیوان با یکدیگر زندگی می کردند و خاک نیز با ادرار اشباع می شد. در آخر آنکه، مجموعه ای از جانوران موذی (بصورت اجتناب ناپذیر) در لابلای لحاف و پتوهایی که بر روی کرسی (محل آتش رو باز) خانه ها کشیده می شدند وجود داشتند.^{۲۰} ***

بیرون از منازل نیز، وضعیت بسیار غیر سالم بود. جانوران مرده را در ۳۰ قدمی روستا، برای سگان، شغالان و کلاغ ها پرت می کردند. امعاء و احشاء و مابقی سلاخی ها، بصورت پوسیده شده در جلوی خانه ها رها می شدند. مستراح بندرت خارج از ساختمان وجود داشت و مردم در فضای باز اجابت مزاج می کردند. الزاماً روستاهایی که دارای حمام عمومی بودند، از نقطه نظر بهداشتی، شرایط مناسب تری نداشتند زیرا خود حمام مکان پرورش تمام انواع بیماری ها بود. آب بندرت تعویض شده و توسط همه افراد استفاده می شد. همچنین، زنان روستایی در تماس منظم با مدفوع حیواناتی مثل گاو و اسب بودند؛ بویژه در زمانی که ذخیره سوخت زمستانی خود را مهیا می کردند، این سوخت ترکیبی از مدفوع حیوانات و کاه بود و خود خطری جدی برای سلامت محسوب می شد.^{۲۱} شرایط در مناطقی که

¹⁸ Watelin, *La Perse*, p. 80.

* احکام آب روان نیز مشمول موارد رفع نجاست و گرفتن وضو و غسل است. ضمن اینکه در احادیث و سنت، در استفاده از آب روان مراقبت از اینکه در بالا دست اعمالی که موجب آلودگی نشود، فراوان است. [رجوع به پانویشت ص ۷۵] (م)

¹⁹ Greenfield, *Verfassung*, p. 273.

²⁰ Floyer, *Unexplored Baluchistan*, p. 421; Binder, *Au Kurdistan*, p. 351, Johnson, *Lieut. Col. A Journey from India to England through Persia, Georgia, Russia, Poland and Prussia in the Year 1817* (London: Longman, Hurst, Rees, Orme, and Brown, 1818), p. 86; Harris, *From Batum*, pp. 157-158; Polak, J.E. "Beitrag zu den agrarischen Verhältnissen in Persien", *Mittheilungen der K-K Geogr. Gesellschaft VI* (1862), p. 121; De Morgan, *J. Mission Scientifique en Perse. Etudes Géographiques 5 vols.* (Paris, 1894), vol. 1, pp. 253, 255; Heinrich, *Auf Panthers uche*, pp. 69, 76.

²¹ Binder, *Au Kurdistan*, pp. 352-353; see also Anonymous, *Woman and Her Saviour in Persia by a Returned Missionary* (Boston: Gould and Lincoln, 1865), p. 96; Wilson, *Persian Life* p. 167; Moore, Benjamin Burges. *From Moscow to the Persian Gulf* (New York: G.P. Putnam's Sons, 1915), p. 333.

زندگی شبانی داشتند، مقداری بهتر بود، زیرا عشایر در اکثر مواقع سال در جابجایی بودند. با این وجود، در میان بختیاری ها، همانگونه که «ایزابل برد» گفته است، "ناخوشی های پوستی و بعضی امراض چشمی و انگلی از کثافت بر می خیزند."^{۲۲}

وضعیت در مناطق شهری چندان متفاوت نبود. بسیاری از خانه ها با مناطق روستایی مشابهت داشتند. تنها خانه های طبقه متوسط و بالای جامعه، ساخت بهتری داشتند و جادار بودند. اما از همه مهمتر آن که بسیاری از زیر ساخت های زندگی در شهر بصورت یک فاجعه برای سلامت عمومی نمایان بودند.

هیچ سازمانی به سلامت عمومی مردم رسیدگی نمی کرد و این موضوع به حال خود رها شده بود. شهرها شلوغ و بسیار بد ساخته شده و فاقد خیابان- بجز گذرگاه هایی در میان خانه ها- بودند. در داخل شهرها- بجز آب انبارهای خانه ها- منبع آب دیگری وجود نداشت و حفظ و نگهداری آب مورد نیاز شامل فرآیندهای ابتدایی ای بود. پس مانده ها و فاضلاب، چه با منشاء حیوانی و چه انسانی، بصورت غیر قابل تمایز از یکدیگر در کوچه های خاکی- که شبکه ترافیکی سرتاسر شهر را تشکیل می دادند- ریخته یا پرتاب می شدند. بسیاری از خانه ها، خروجی فاضلاب خود را به درون این کوچه ها باز می کردند؛ هر چند ممکن بود در خانه هایی از چال فاضلاب برای این منظور استفاده کنند اما محتویات این چال های در حال گندیدگی (اغلب آنچه طی سالیان تجمع یافته بود) به درون چاه هایی که وجود داشت تخلیه می شد و بوی زننده شان، هوای خانه ها و شهر را آکنده می کرد. هیچ ثبت مرگ و میر و تولدی انجام نمی شد.^{۲۳}

هر چند که توصیف فوق الذکر، شهر بوشهر را وصف می کرد، اما وضعیت در شهرهای دیگر ایران نیز متفاوت نبود.^{۲۴} بعضی از شهرها همچون شوشتر را، خود ایرانی ها ناپاک می خواندند.^{۲۵}

²² Bird, Journeys, vol.2, p. 75.

²³ Government of Great Britain, Trade Report 1921-22, pp. 1-2; Ibid., Trade Report 1920-21, pp. 1-2

(" بهسازی بصورت عملی موجود نیست. اقدامات پراکنده برای پاکسازی خیابان ها گاه به گاه، با نتیجه ناچیزی، صورت

می گیرد. تخلیه فاضلاب وجود ندارد و در زمان بارندگی هر خیابان برای خودش مجرای می شود. "

Ibid., Trade Report 1913-14, p. 1

(" عادت پرتاب کردن ناپاک ترین اشغال ها در این معابر. "

²⁴ Smith, Major. "Report on the condition of the working classes in Bushire," November 11, 1870, in Government of Great Britain, Accounts & Papers, vol. 68 (1871), p. 407; "Report by consul-general

«عملاً همانند همه شهرهای استان های مجاور دریای مازندران، در «بار فروش» نیز سیستم فاضلاب وجود ندارد» در نتیجه تیفوئید و آبله فراوان بوده و نیز گسترده رخدادهایی از وبا روی می داد.^{۲۶} شرایط درون خانه ها نیز در ایجاد این وضعیت ناسالم و غیر بهداشتی سهم داشتند. نمونه زنده آن «آبریزگاه بصورت سوراخی در روی زمین بود که با سرایشی ای به چاله ای حدود ۱۲ تا ۲۰ پا عمق هدایت می شد. زمانی که چاله پر می شد، یا حفر می گردید و محتویات آن بعنوان کود استفاده می شد و یا با طناب و دلو آن را خالی کرده و در خیابان و یا فضاهای باز انبار می کردند. در خانه های افراد فقیر، چاله ها برای مدت طولانی خالی نمی شدند و سرریز می شدند. از این رو، فاضلاب، آب زیر زمینی ای که مردم از چاههای نزدیک آن آب آشامیدنی خود را مهیا می کردند، آلوده می کرد.»^{۲۷} خیابان ها متعفن بوده و فضای آن ها آکنده از بوی جانوران در حال تجزیه و فضولات بود. در جوی های روباز، آب با هر نوع آلودگی شامل آلودگی های فعالیت های صنعتی مانند دباغی و غیره سراسر شهر را طی می کرد. در سال ۱۸۸۰، یا حوالی آن، ناصرالدین شاه دستور داد که خیابان ها و میدان ها می بایست تمیز شده و اشغال های خطرناک از جوی آب های اصلی بیرون کشیده شوند،^{۲۸} اما این دستور ملوکانه نتیجه ای در بر نداشت، چونکه اجرای آن پس از چندی مشمول زمان

Jones on the condition of the industrial classes in Tabrees“, Tabriz October 15, 1870, in Government of Great Britain, Accounts & Papers, vol. 68 (1871), p. 419; “Report by Mr. Jenner on the condition of the working classes in Persia,“ Tehran, 2 November 1870, in Government of Great Britain, Accounts and Papers [A & P1, vol. 68 (1871), p. 398; De Penisse, Comte. La Russie, la Perse, l’Inde — souvenirs de voyage 1865-1866 (Paris, 1867), P. 110.

برای وضعیت در تهران، ببینید.

Willem Floor, “Sécurité, Circulation et Hygiene dans les rues de Teheran a l’epoque Qajar,“ in: in Adle, Charyar et Hourcade, Bernard eds. Téhéran Capitale bicentenaire, Institut Francais de Recherche en Iran, 1992 (Bibliothèque iranienne, vol. 37), pp. 173-198; for Abadan see Neligan, “Public Health,“ part II, p. 690.

²⁵ E’tamad al-Saltaneh, Mirza I-Hasan Khan. Mer ‘at al-Boldan 4 vols in 3. ed. Abdol-Hoseyn Nava‘i and Mir Hashem Mohaddeth (Tehran: Daneshgah, 1368/1989), vol. 1, p. 692; Nezam al-Saltaneh Maji, Khaterat Va Asnad, vol. 2, p. 58; ‘Eyn al-Saltaneh, Ruznameh, vol. 1, pp. 381 (Hamadan), 65 1-52 (Tehran); vol.2, p. 1183 (Qazvin); Najm ol-Molk, ‘Abdol-Ghaffar. Safarnamehye Khuzestan. ed. Mohammad Dabir-Siyazi (Tehran: Elmi, 1342/1963), pp. 13-14 (Borujerd), 21, 133 (Dezful), 27, 133 (Shushtar), 90-91

(محمیره، جایی که مردم خیابان ها را بعنوان مستراح عمومی استفاده می کردند)

Asaf al-Dowleh, Asnad, vol. 2, p. 124 (general), 174

(زمانی که خیابان ها پاکیزه هستند، مردم آرام آرام می خواهند که خیابان ها را پاک نگه دارند.)

²⁶ DCR 4812 (1910-1) p.4.

²⁷ Adamec, L. Historical Gazetteer of Iran, 4 vols. (Graz: Akademische Verlag, 1981), vol. 2, p. 483.

²⁸ E’tamad al-Saltaneh, Montazam-e Naseri, vol. 1, p. 243; Ussher, John. A Journey from London to Persepolis (London: Hurst and Blackett, 1865), p. 614.

شد. مؤثرترین رفتگران خیابان ها، سگ های ولگرد بودند.^{۲۹} در شهر های دیگر «عملیات پاکسازی» گاه به گاهی شروع گردید، اما این اقدامات نیز از روی اتفاق، متناوب و ناپایدار بودند.^{۳۰}

جمع آوری زباله های خانوارها، شامل مستراح های شخصی و عمومی، از وظایف خود مالکین خانه ها بود. از دیگر وظایف بخش نظیف آن بود که رسیدگی کند که آیا مالکین خانه ها در امر جمع آوری زباله های خود مبادرت کرده اند. گروه ویژه ای از مردم «با نام کناس» از این طریق امرار معاش می کردند. آنها مواد زاید شهری را به روستاهای اطراف برده و بعنوان کود می فروختند. مسلماً، دولت حتی بر این کار حقیر نیز مالیات روا می داشت، زیرا دفع فاضلاب یک سرمایه گذاری پر سود بود. حق پاکسازی مستراح های عمومی بالا بود. برای مثال مسجد شاه تهران با ۴۰ مستراح، دارای سرقفلی ای معادل حداقل ۳۰۰۰۰ تومان در سال بود. البته آشکار است که «رفتگران فاضلاب» این مقدار پول را دریافت نمی کردند و بیشتر کسانی که آنها را استخدام کرده بودند، پول ها را می گرفتند. در اصفهان، ۱۵۰ کناس در دهه ۱۸۷۰ وجود داشت.^{۳۱}*

علت عمده بیماری ها به منابع آب آشامیدنی ارتباط پیدا می کرد؛ در مناطق روستایی آب از چاه ها، چشمه ها، قنات ها و یا رودها تأمین می شد که همه آنها آلوده بودند. در شهرها آب از جوی های آب باز، چاه ها و آب انبارهای حیاط خانه ها تأمین می شد. آبروها با زباله و دیگر پسمانده ها، آلوده شده و چاه ها و آب انبارها نیز مملو از حشرات بودند. با این شرایط، مالکین خانه ها، اجازه هیچ اقدام پیشگیرانه بهداشتی را نمی دادند. عقیده آنها با برداشت اشتباه آمیز از شرع اسلامی که آب روان، یا آب راكد در اندازه ای مشخص با عناصر ناپاک آلوده نمی شود تقویت می شد. هر چند که از دیدگاه مذهبی این نظریه ممکن است درست باشد، اما مسلماً از دیدگاه علم پزشکی جایز نبوده است. مسلماً مسئله اصلی احکام مذهبی، ایجاد طهارت با اجرای شعائر است و نه بهداشت از منظر طب. از این رو، برای مثال، غسل دهندگان مرده، از همان آبی استفاده می کردند که دیگر مردم برای نیازهای

²⁹ Greenfield *Verfassung*, p. 273.

³⁰ Farmanfarma, Firuz Mirza. *Namehha-ye Hokumati ed. Fathollah Keshavarzi (Tehran: Sazman-e Asnad-e melli, 1377/1998)*, p. 93 (Hamadan); *Asaf al-Dowleh, Asnad*, vol. 2, p. 114 (Enzeli at the occasion of the expected visit of a Russian arch-duke in 1870).

³¹ Tahvildar, Mirza Hosein Khan. *Joghrafiya-ye Isfahan, ed. M. Setudeh. (Tehran: Daneshgah, 1342/1963)*, p. 121. 125; H Ernst. *Persien vor 113 Jahren ed. Mohammad Assemi (Tehran: Vezarat-e Farhang va Honar, 2535/1976)*, p. 23; *Shahri, Ja'far. Tehran-e Qadim. 5 vols. (Tehran: Mo'in, 1377/1999)*, vol. 1, p. 60.

* رجوع به پانوشت [ص ۷۵] . غسل با شرایط آب تطهیرکننده که در پانوشت فوق الذکر عنوان شده است با توجه به تعدد مناسبت ها در اسلام، متوجه بهداشت و پاکیزگی بیشتر نیز بوده است. (م)

روزمره خود بکار می بردند. در سال ۱۸۶۹، در تبریز، ۱۰۰ مرده شور بود. آنها زنان و مردان طبقه پایین جامعه بودند که دیدگاهی در مورد بهداشت نداشتند.^{۳۲}

مسمومیت غذایی (سالمونلوزیس، بوتولیسم و عفونت استافیلوکوکی) بدلیل فقدان بهداشت و سیستم نگهداری مواد غذایی و نیز حضور گسترده حشرات خانگی «بعنوان ناقل» فراوان دیده می شد. ایرانی ها مقادیر زیادی فرآورده های لبنی مانند پنیر و ماست می خوردند. از آنجا که این فرآورده ها از شیر جوشانده بودند، ناقلین کشته می شدند. مسئله زمانی رخ می داد که ماست با آب آلوده رقیق شده و بعنوان دوغ مصرف می شد. افزون بر این، مصرف پنیر و کره ساخته شده از شیر خام حیوانات بیمار می توانست موجب مسمومیت غذایی شود. سبزیجات (چنانچه جوشانده و یا بخوبی شسته نمی شدند) آلوده بودند؛ چونکه از کود انسانی و آب آلوده برای آبیاری استفاده می شد. میوه (بعنوان کالای مصرفی جمعیت) در روی سقف خانه ها و زمین خاکی خشکانده می شد؛ در حین فرآوری این خشکبارها، بسیاری با دستان نشسته آن ها را لمس می کردند و هرگز نیز شسته نمی شدند اما حشرات و خاک و خاشاک بر روی آنها می نشستند. همچنین بدلیل فقدان شیوه های صحیح در فرآیند نگهداری و نیز عرضه در فضای باز (اغلب مملو از حشرات) این خشکبارها عفونی بودند.^{۳۳} هر زمانی که جمعیت از سوء تغذیه بدلیل قحطی و یا دلایل دیگر در رنج بود، بیماری ها و اپیدمی ها بر این مردم مبتلای بدبخت فرود می آمدند، چنانچه در قحطی ۱۹۱۷/۱۸ روی داد.^{۳۴}

غذای مردم فقیر بسیار ساده بود؛ میوه و پنیر، خوراک معمول آنان بود.^{۳۵} مسلماً تنوع غذایی در میان مناطق گوناگون ایران مشاهده می گردید. بعنوان مثال، خرما در جاهایی که به وفور دیده می شد، مانند جنوب، مصرف می شد ولی در شمال خیر. "تمام طبقات کارگران همانند یکدیگر زندگی می کردند- اکثریت شیوه ای مقتصدانه داشتند- کسی که نیم قران بدست می آورد بعنوان نمونه متوسط نگر بسته می شد. غذایی پیش از رفتن به کار، مقداری خرما، مقداری نان (بدون خمیر

³² Javadi, Shafi'. *Tabriz va Peyramun (Tabriz: Bonyad-e Farhang-e Reza Pahlavi, 1350/1971)*, p. 228; Morton, *A Doctor's Holiday*, p. 221; Alexander, *Travels*, p. 165

(خانه روستایی برای شستن مردگان) و نیز

Homayun, *Molk-e 'Anbir-amiz*, p. 118 and Keshavarz-Damghan, *Sad Darvazeh*, p. 245.

³³ Morton, *A Doctor's Holiday*, p. 218; Baker, "A few remarks," p. 324.

در مورد فرآوری میوه و نقل و انتقال آن ببینید نیز

Willem Floor, *Agriculture in Qajar Iran (Washington, DC: Mage, 2003)*, pp. 288, 327.

³⁴ Barton, James L. *Story of Near East Relief 1915-1930 An Interpretation (New York: MacMillan, 1930)*, pp. 95-100, 192-93.

³⁵ گزارش کنسول - ژنرال جونز،

p. 419; Smith, "Report on the condition," p.402.

مایه ترش) و ماهی نمک زده در زمان ناهار و مقداری برنج آب پز در شام بود.^{۳۶} فقرا بندرت گوشت، تخم مرغ و شیر می خوردند؛ زیرا نمی توانستند آنها تهیه کنند. زمانی که تهیدستان می توانستند گوشت بخرند، "گوشت گاو و نه بره و آن هم از لاشه های سلاخی شده گاوها یا شتران بیمار بود که مناسب مصرف نبودند." قصابان گوشت گاو را فقط با تمهیدات خاص ارائه می دادند.^{۳۷}

با منحصر شدن به غذاهای فوق الذکر، کارگران تنها می توانستند خود را از مردن بدور نگه دارند.^{۳۸} تهیدستان که درآمد منظمی نداشتند، زندگی دشوار و ناامیدانه ای داشتند. بنا به اظهارات حاج سیاح که وضعیت کرمان را در دهه ۱۸۸۰ توصیف کرده است: "از ۱۰۰ خانه، حتی یک خانه توانایی روشنایی یک چراغ شبانه را نداشت، تعدادی نیز حتی روزها بدون نان گذران می کردند، و گذران زندگی شان تنها با شلغم و چغندر بود (اگر می توانستند آن را تهیه کنند)."^{۳۹} افراد بسیار تهیدست، گاهی تنها شانس یک وعده غذای خوب بدست می آوردند که معمولاً در مواقع بعضی از اعیاد عمومی و مذهبی بود. "مساعدت بیشتر از طریق خیرات و صدقات فراهم می شد. یکبار در سال برای ۳ روز، فقرا وعده غذای راحتی را بدست می آوردند که توسط عاشقان امام حسن [ع] و حسین [ع] و کسانی که استطاعت مالی آن را داشتند، به مستمندان اعطاء می کردند."^{۴۰} لباس و کفش ها نیز در زمستان، حرارت مناسبی را ایجاد نمی کردند.^{۴۱}

با وجود این شرایط زیستی و وفور بیماری هایی که ایرانیان در معرض شان بودند، بسیاری با یورش این بیماری ها هنوز زنده می ماندند و حتی افزایشی در جمعیت نیز مشاهده گردید که علت اصلی آن "در قدرت خارق العاده چشمگیر مقاومت روستائیان بود."^{۴۲} ایزابل برد از چنین مقاومتی در میان طوایف بختیاری یاد می کند که "مقاوم هستند و از مشروبات الکلی دوری می کنند و مشروبات

³⁶ Government of Great Britain, "Report . . . working classes in Bushire," p. 402,

نیز ببینید

p. 405.

³⁷ Adamec, *Historical Gazetteer*, vol. 2, p. 484.

اعتیاد فراوان به تریاک در مشهد فراوان بود.

Ibid., vol. 2, p. 486.

³⁸ Great Britain, "Report by Mr. Jenner," p. 397.

³⁹ Hajj Sayyah, *Khaterat-e Hajj Sayyah*, ed. Hamid Sayyah (Tehran, 1346/1967) p. 164.

⁴⁰ Great Britain, "Report by Jenner," p. 398.

⁴¹ 41) Great Britain, *Trade Report 1915-16*, P. 5. Also, many did not wear shoes Sani' al-Dowleh, Mohammad Hasan Khan (*E'temad al-Saltaneh*) Mer 'at al-Boldan 4 vols. (Tehran, 1294-97/1877- 80), vol. 1, p. 480.

بصورت عموم، ببینید

Polak, *Persien*, vol. 2, pp. 290-348.

⁴² Forbes-Leith, *Checkmate*, p. 88.

الکلی (عرق) در سرزمین بختیاری مهیا نیست. این موضوع، مقداری از وجود سرعت تکان دهنده و بی نهایت ترمیم زخم های جراحی را توجیه می کند.^{۴۳} جان مالکولم نیز به این موضوع اشاره کرده است: "منش پرهیزگاری در خورد و نوش و لذات و در نتیجه سلامت حاصله بدنی بیمار، اغلب موجب اعتبار و آبرو برای طبیب تعلیم نیافته می شود."^{۴۴} بطور کلی، ترمیم سریع جراحات، پولاک و دیگر پزشکان اروپایی را حیرت زده کرده بود.^{۴۵}

⁴³ Bird, *Journeys*, vol. 2, pp. 74-75.

⁴⁴ Malcolm, *The History*, vol. 2, p. 534.

⁴⁵ Polak, *Persien*, vol. 2, pp. 347-48; *Ibid.*, "Medicinishe Briefe," p. 175; Dequevaulier, "Notice," pp. 5, 21; H "Physikalisch-medicinische Skizze," pp. 568-69.